

تجربه دیگران

دیوانه بگرنز که مست آمد

اختر ماگویی:

مردم افغانستان هم مانند بیشتر نقاط دنیا خیلی از ترامپ خوش‌شان نمی‌آید و با هر تصمیمی که می‌گیرد او را سوزه پیام‌های خود می‌کنند و «فکاها» درست می‌کنند. وی با کلماتی مثل «قروتک (لات)»، «کله‌خراب»، «دیوانه» و عبارات‌هایی از این قبیل توصیف می‌شود. نام ترامپ در افغانستان با شباهت یک کودک افغان به او گره خورده است.

درهمین‌حال یکی از روزنامه‌ها گفت‌وگویی را با ترامپ در صفحه هفتگی طنز خود منتشر کرد، در لید آن مصاحبه آمده است: «دونالد ترامپ کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکاست، وی اولین انسان روی زمین است که مثل شیر (نوشیدنی) به دنیا آمد و بعدا به دلیل رشد باکتری تخمیر شد و به جای اینکه ماست شود، ترامپ شد. آقای ترامپ مثل سیاستمداران فعلی افغانستان صادق، خردمند، متفکر و وطن‌پرست است». در این مصاحبه! خبرنگار از ترامپ می‌پرسد اگر پیروز انتخابات نشود چه می‌کند که ترامپ در جواب می‌گوید: «با توتک به خدای بزرگ و تکیه بر قهرمانان دلیر نیویورک ما برنده انتخابات هستیم که برنده نشدم، من نتیجه انتخابات را قبول نمی‌کنم. تقلب به‌هرحال صورت می‌گیرد و ما آمادگی یک تظاهرات میلیونی را داریم و از تک‌تک آرای مردم عزیز به قیمت خونم دفاع خواهم کرد... اگر باز هم نتیجه نداد از جان کری افغانستان تقاضا می‌کنیم تا بیاید و حکومت وحدت ملی تشکیل دهد». در آخر هم ترامپ به خبرنگار می‌گوید: باز تروی از من شکایت کنی که مورد تجاوز قرار گرفتی، من شائسن ندارم. یک کاربر با اشاره به دیواری که ترامپ قصد دارد در مرز مکزیک بسازد هم نوشت: «ترامپ از آنهایی است که وقتی دانش‌آموز بود وسط میز با مداد خط می‌کشید و به بغل‌دستی‌اش می‌گفت، این طرف میز نبأ».

برخی هم با توجه به تاجرویدن ترامپ و فساد در افغانستان نوشتند ترامپ رنگ‌آمیزی کاخ سفید را به مناقصه گذاشته و شرکتی از افغانستان درباره این مناقصه به ترامپ گفته است: «صاحب سه میلیون از تو، چهار میلیون از من و سه میلیون را به شرکت چینی می‌دهم که کاخ سفید را رنگ‌آمیزی کند».

درباره تابعیت ترامپ بحث‌های زیادی صورت می‌گیرد برخی از کاربران عکسی از او را همراه با پوتین درحالی‌که لباس محلی افغانستان را پوشیده‌اند! منتشر کردند: «یکی از دوستان من در یکی از تحقیقات عمیق خود دریافته است که آقایان ترامپ و پوتین هر دو اهل شمال افغانستان هستند. این دو فرد قدرتمند جهان، امروز در یک تفریحگاهی در بخش‌هایی از ولایت‌های شمالی دیده شده‌اند و دوست من فورا یک عکس را از او گرفت». کاربران با اشاره به نقش جان کری در تشکیل دولت فعلی افغانستان و ادای دین دراین‌باره نوشتند: «از آنجایی که ترامپ آدم کله‌خرابی است یا هیچ‌کدام به ۵۰ درصد نرسیدند قرار است وزیر خارجه و بانوی اول افغانستان دولت ۵۰-۵۰ را تشکیل دهند تا این کشور از بحران انتخابات نجات پیدا کند، همان‌طور که آنها ما را نجات دادند».

افغان‌ها در شبکه‌های اجتماعی به دولت خود توصیه‌ای هم می‌کنند: «از این به بعد دیگر قهر و ناز نکنید! چون جان کری رفت و دیگر کسی نیست که نازتان را بخرد». کاربران با توجه به طرز فکر و خصوصیت ترامپ درباره زنان نوشتند: «با برنده‌شدن ترامپ رؤسای جمهور کشورها باید یک گروه نظامی را برای محافظت از خانم‌هایشان تشکیل دهند، به‌خاطر اینکه ترامپ خیلی بدنام است».



فرد دیگری هم دراین‌باره نوشت: «از آنجایی که آمریکا بزرگ‌ترین حامی ماست، دولت افغانستان باید بلافاصله تغییراتی را در سیاست دو جانبه اعمال کند. در اولین قدم پیشنهاد می‌شود دونالد ترامپ مذاکرات مستقیم خود را با شکریه بارکزی آغاز کند». در جواب این کاربر فردی دیگر نوشت: «البته مژده سیاستمدار قهارتری است». قبل از آنکه اشرف‌غنی با ترامپ تلفنی صحبت کند یکی از روزنامه‌های چاپ کابل یک چت را منتشر کرد که در آن ترامپ التماس می‌کند وقت بیشتری با اشرف‌غنی صحبت کند: «ترامپ: سلام استاد. غنی: علبک سلام، تاسو سوک یاست (شما چه کسی هستید؟): ترامپ: من دونالد ترامپ هستم رئیس‌جمهور جدید آمریکا. غنی: نمی‌شناسم. ترامپ: استاد شما سال ۲۰۰۶ در نگراس سخنرانی می‌کردید و من هم روی قالی نشسته بودم، مویم زرد بود و شلوار هم داشتم». در ادامه این چت اشرف‌غنی می‌گوید در آن سال همه دنیا شاگرد او بوده و در آن سال بیشتر به فکر تبدیل‌کردن افغانستان به چهارراه جهان بوده و او را به جا نمی‌آورد و ترامپ تقاضا می‌کند ۲۰ دقیقه صحبت کنند ولی اشرف‌غنی می‌گوید ۲۰ دقیقه و آخرش هم این می‌شود که پنج دقیقه با هم صحبت می‌کنند ولی اعلام می‌کنند ۲۰ دقیقه صحبت کرده‌اند. پس از آنکه ترامپ با رئیس‌جمهوری افغانستان تلفنی صحبت می‌کند؛ گفت‌وگویی بین کاربران دست‌به‌دست می‌شود که در بخشی از آن وقتی ترامپ از اشرف‌غنی درباره امنیت می‌پرسد، اشرف‌غنی می‌زند زیر کمره و طرف مقابل هم تلفن را قطع می‌کند: «الو صیب (قربان) خب قطع نکنید ما دو نفر هستیم حالا هم نوبت من است، بعد عبدالله از دست من ناراحت میشه». فرد دیگری هم نوشت چون این دو با هم حرفی ندارند بیشتر مکالمه‌شان با «دیگه چه خبر» گذشته است و نباید امیدوار بود.

یکی از شبکه‌های تلویزیونی هم در یک برنامه طنز فردی را شبیه ترامپ کرده و با او مصاحبه کرد. در این مصاحبه که برخی لغات فارسی و برخی هم انگلیسی استفاده می‌شد، ترامپ می‌گوید: از من ترسید. درست است من تجارت و کشتی‌کج می‌کنم، ولی از من ترسیدم. یک کاریکاتور هم زیاد بین کاربران دست‌به‌دست شد که در آن خطاب به دانش نوشته شده است: «دیوانه بگرنز که مست آمد».

آن سوی تاریخ

امثال ترامپ کم نیستند

سیداحمد جلیلی*



اصولا اظهارنظر روان‌پزشکی بدون اینکه بیمار به صورت حضوری و دقیق مورد معاینه قرار گرفته باشد، اظهارنظر دقیقی نخواهد بود اما درباره چهره معروفی مثل دونالد ترامپ، به نظر می‌رسد چندان نیاز به معاینه حضوری و اطلاعات روان‌پزشکی نباشد. از نظر یک تحصیل‌کرده فاقد اطلاعات روان‌پزشکی هم مشاهده این رفتارها، نمایانگر دروپردون شخص از ملاک‌های ضروری سیاستمداران است. تمایل به خودنمایی و اقدامات نسنجیده پرسروصدا و پندنگرفتن از پیامدهای منفی و قانونی آن و تمایل ششیده به دیده‌شدن و جلب توجه دیگران به هر قیمت، از مشخصات اختلال شخصیت خودشیفته یا نارسسینیک است. گروهی معتقدند ترامپ آدم باهوشی است، دلیل آن را هم مسیری که او برای ارتومندشدن طی کرده می‌دانند، اما به نظر نمی‌رسد رئیس‌جمهور جدید آمریکا، انسان بسیار باهوشی باشد؛ چه وقتی او در چنین جایگاه سیاسی‌ای درباره مارک لباس دخترش توییت می‌کند، پیداست که از حداقل هوش دیپلماتیک نیز برخوردار نیست. از سوی دیگر نگافته پیداست که نمی‌توان کسی را که با فرارهای قانونی به مال و ثروتی رسیده، انسانی باهوش در حیطه سیاست به حساب آورد. موجب نگرانی است که کلید بزرگترین زرادخانه نظامی تاریخ در دست شخصی با این خصوصیات روانی باشد. طبق ضوابط انجمن روان‌پزشکان آمریکا، اصلی به نام اصل «گلدواتر» وجود دارد. «بری گلدواتر»، رقیب جان اف کندی در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بود که رفتارهای او هم به نظر طبیعی نمی‌رسید. زمانی که بعضی از روان‌پزشکان آمریکایی آن زمان، صلاحیت روانی «گلدواتر» را زیر سؤال بردند، با اعتراض او، ضوابطی درباره حفظ رازداری پزشکی در انجمن روان‌پزشکی آمریکا مطرح و با نام اصل «گلدواتر» معروف شد که البته بیشتر شامل حال کسانی می‌شود که به وسیله روان‌پزشک مورد معاینه یا درمان قرار گرفته باشند، نه اظهارنظر درباره شخصیتی که به‌طور غیابی بررسی می‌شود. گلدواتر انتخابات را به چالشین کشید، لیندن بی جانسون باخت (در جریان مبارزات انتخاباتی، کندی ترور شد و جانشین او رقابت را پی گرفت) اما ترامپ بر همه رقیای جمهوری‌خواه و دموکرات خود فائق آمد و آینده آمریکا و جهان در برابر پرسشی بزرگ قرار گرفت. با اینکه آمریکا کشوری است که بیشتر به وسیله سیستم اداره می‌شود تا افراد، اما به‌هرحال تأثیر افراد قدرتمند و دور از هنجارهای طبیعی سیاستمداران، می‌تواند عواقبی به بار آورد. بسیاری از روان‌شناسان و روان‌پزشکان آمریکایی نیز در چند هفته گذشته، اصل «گلدواتر» را زیر پا گذاشته و درباره بیماری احتمالی ترامپ اظهارنظر کرده‌اند؛ به عقیده این‌متخصصان، چنین افرادی به‌طور کامل پیش‌بینی‌ناپذیر هستند و در برخورد با آنها باید جانب حزم و احتیاط را رعایت کرد و به‌بانه به‌دستشان نداد. آنچه در چند هفته گذشته مشخص شده، اصرار شدید ترامپ برای انجام وعده‌های انتخاباتی و برخورد سیستم اشاره‌شده آمریکایی با آن و باطل‌کردن برخی از این فرامین است. حضور ترامپ احتمالا عواقب نخواهد بود اما از یاد نبریم که امثال ترامپ در کشورهای جهان کم نیستند که زمانی قدرت را در دست گرفته‌اند؛ عواقب

برخی هم با توجه به تاجرویدن ترامپ و فساد در افغانستان نوشتند ترامپ رنگ‌آمیزی کاخ سفید را به مناقصه گذاشته و شرکتی از افغانستان درباره این مناقصه به ترامپ گفته است: «صاحب سه میلیون از تو، چهار میلیون از من و سه میلیون را به شرکت چینی می‌دهم که کاخ سفید را رنگ‌آمیزی کند».

درباره تابعیت ترامپ بحث‌های زیادی صورت می‌گیرد برخی از کاربران عکسی از او را همراه با پوتین درحالی‌که لباس محلی افغانستان را پوشیده‌اند! منتشر کردند: «یکی از دوستان من در یکی از تحقیقات عمیق خود دریافته است که آقایان ترامپ و پوتین هر دو اهل شمال افغانستان هستند. این دو فرد قدرتمند جهان، امروز در یک تفریحگاهی در بخش‌هایی از ولایت‌های شمالی دیده شده‌اند و دوست من فورا یک عکس را از او گرفت». کاربران با اشاره به نقش جان کری در تشکیل دولت فعلی افغانستان و ادای دین دراین‌باره نوشتند: «از آنجایی که ترامپ آدم کله‌خرابی است یا هیچ‌کدام به ۵۰ درصد نرسیدند قرار است وزیر خارجه و بانوی اول افغانستان دولت ۵۰-۵۰ را تشکیل دهند تا این کشور از بحران انتخابات نجات پیدا کند، همان‌طور که آنها ما را نجات دادند».

افغان‌ها در شبکه‌های اجتماعی به دولت خود توصیه‌ای هم می‌کنند: «از این به بعد دیگر قهر و ناز نکنید! چون جان کری رفت و دیگر کسی نیست که نازتان را بخرد». کاربران با توجه به طرز فکر و خصوصیت ترامپ درباره زنان نوشتند: «با برنده‌شدن ترامپ رؤسای جمهور کشورها باید یک گروه نظامی را برای محافظت از خانم‌هایشان تشکیل دهند، به‌خاطر اینکه ترامپ خیلی بدنام است».



ظاهری ترامپ یا نام‌گذاری‌های مختلف روی او باشد، مثل تصویرهایی که برای مدل موهایش و چهره‌اش ساخته شد یا تغییر نام برج ترامپ در منطقه نیویورک روی نقشه گوگل به نام برج زباله و همچنین ساختن ویدئوهای خنده‌دار از مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای او. [تصویر مدل مو]. دراین‌میان کاریکاتوریست‌ها بی‌کار ننشستند و با خلق کاریکاتورهایی زیادی که بسیاری از آنها دارای انتقادات درخشانی از سیستم حکومتی یا شرایط اجتماعی آمریکا بود، به مقابله با ترامپ پرداختند. [تصاویر کاریکاتورها].

قطعا نباید انتظار داشت همه مواردی که به‌عنوان شوخی با ترامپ مطرح می‌شوند، شکل طنز داشته باشند. طنز از ذوقی نکته‌سنجانه‌تر و ظریف‌تر برمی‌آید. شاید یکی از نمونه‌های خوبش را بتوانیم در میهمانی شام سالانه خبرنگاران در کاخ سفید زمانی که ترامپ هنوز نامزد ریاست‌جمهوری بود، پیدا کنیم؛ جایی که باراک اوباما درباره ترامپ گفت: گفته می‌شود ترامپ تجربه سیاست خارجی برای ریاست‌جمهوری را ندارد اما وی در این مدت با بسیاری از رهبران جهان همچون «بانوی شایسته» سوئد، «بانوی شایسته» آرژانتین و «بانوی شایسته» جمهوری آذربایجان دیدار داشته است. اوباما با زیرکی و ملاحظت هم به کم‌سوادی ترامپ و هم به ویژگی‌های اخلاقی‌اش اشاره کرد.

هرچه هست، ماجرای ترامپ بار دیگر به ما نشان داد طنز و شوخ‌طبعی یک ماجرای بسیار نهادینه و غریزی در وجود آدم‌هاست. زبانی است بسیار جهانی و ملموس برای مقابله با زشتی‌ها و سختی‌های زندگی. در هرکجای جهان که باشی، با هر نوع سیستم دولتی، در هر دوره تاریخی، نبرد با سلاح شوخی، شرافتمندانه‌ترین نبردی است که بدون ریختن خون هیچ انسانی، نشان می‌دهد انسان هنوز امیدوار به تغییر و ساختن سرنوشت خودش است. فراموش نکنیم از میان همه نوشته‌ها و گفتارهایی که در مقابله با هیتلر ساخته شد، هنوز هم زیباترین و ماندگارترین‌شان، فیلم دیکتاتور بزرگ چارلی چاپلین است که برای مقابله با زشتی دیکتاتورهای همه تاریخ گفایت می‌کند.



بررسی مطالب طنز آمیز منتشر شده درباره ترامپ

خنده، با صدای بلند!

بخش مهمی از علت وجودی انواع شوخ‌طبعی مقابله با وضع موجود است. به‌همین‌دلیل است که گروهی از اهل نظر عقیده دارند که طنز و مطایبه در شرایط فشار و کنترل رشد بیشتری دارد. وقتی ابزار قدرت به شکل برابر در اختیار دو طرف ماجرا نیست، شوخی برنده‌ترین سلاحی است که با آن می‌شود به جنگ طرف روبه‌رو رفت. حالا این ساده‌ترین کاربردی است که برای ماجرا متصور می‌شویم اما واقعیت این است که شما وقتی شوخی را به‌عنوان سلاح یا نحوه برخورد استفاده می‌کنید، از فواید بسیاری بهره می‌برید؛ اول اینکه شوخی خیلی شدیدتر، نمایان‌تر و به قول امروزی‌ها کل‌درشت‌تر، اشتباهات و نقص‌های طرف مقابل را نشان می‌دهد. اما درعین‌حال که دارد نقص و زشتی را نشان می‌دهد، شما را به لبخند وامی‌دارد. انکار با زبان بی‌زبانی به ما می‌گوید برای مقابله با زشتی‌ها و نابامانی‌های زندگی و جهان، به جای قلب پر از کینه و خشم می‌توان از لبخند و فرح‌بخشی استفاده کرد. قبول کنیم شوخی حتی در ساده‌ترین یا سطح پایین‌ترین شکل‌هایش (که شامل تمسخر ویژگی‌های شخصی یک فرد می‌شود)، انسانی‌تر از گویدن مشت به صورت اوست.

درست در همین‌جاست که وقتی به جای گویدن مشت، خندیدن را انتخاب می‌کنیم، غیر از اینکه بار دل خودمان را با بروز خنده سبک کرده‌ایم، فرصت دوباره‌ای به خودمان داده‌ایم که به طرف مقابل نگاه دقیق‌تری بیندازیم؛ اینکه واقعا او آن‌قدرها مهم یا قوی است؟ یا در حقیقت او هم انسانی است اسیر مجموعه‌ای از کاستی‌ها، زشتی‌ها، نادانسته‌ها که بیشتر از آنکه لایق خشم باشد، محتاج ترحم یا شفقت است.

وقتی مکزکی‌ها شروع به شوخی با ایده دیوارکشی ترامپ بین کشورشان و آمریکا کردند، حتما نیت اولشان دست‌انداختن این ایده احمقانه بود اما به غیر از اینکه خشم خودشان را با خنده از سینه بیرون دادند، به مشکلات جامعه سرمایه‌داری و ترندهای معمول این بازار و تبعاتش هم اشاره کردند. [تصویر قبض و لگو].

طبیعی است بخش زیادی از شوخی‌های مربوط به ترامپ که از سوی مردم عادی جامعه ساخته و پرداخته می‌شود، شوخی با مشخصات



طنزهای ترامپی از نوع دیگر

خنده در تاریکی

در ابراز ناراضیاتی از انتخاب ترامپ انعکاس یافت. دویچه‌وله نوشت: با وجود ترامپ، طنزپردازان موضوع کم نمی‌آورند. مدیر تبلیغات انتشارات پنگوئن از دستور تجدید چاپ ۷۵ هزارنسخه‌ای رمان جورج اورول در آمریکا خبر داد. این رمان برداشت طنزآمیزی از یک دولت است که سخنان رئیس‌جمهورش با آنچه امروز از زبان اطرافیان ترامپ و خود او می‌شنویم، همسانی‌هایی دارد. اگر سردرگمی و ناهمسازی را مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت‌های آثار طنز بدانیم، به‌مرور مشاهده این عناصر در رفتار، گفتار و تصمیمات ترامپ، به تعمیق آثار طنز در ارتباط با او انجامید و دست‌زدن به اقداماتی که انعکاس تمایلات بیگانه‌سیزی در او بود، مایه‌هایی از خشم و عصبیت را در آثار طنز علیه او جاری کرد؛ آثاری که در پس چهره ترامپ، هیتلر را می‌دیدند. گاه در انعکاس این خشم و عصبیت تا آنجا پیش رفتند که انتقاد شدند؛ نمونه‌اش مجله اشپیکل که ترامپ را با قه‌های خون چکان در یک



و ناآشنا به ظرایف دیپلماسی، برای آمریکایی‌ها نیز غیرمنتظره و برای بخش مهمی از آنها، مایه سرافکندگی و تحقیر بود. این بود که انتخابات، با موجی از حرکت‌های اعتراضی روبه‌رو شد. این موج از همان ابتدا عناصری از طنز را هم با خود داشت که با مایه‌هایی از هجو و عصبیت توأم بود. این آثار طنز از سویی متکی بر شخصیت خاص ترامپ بود؛ او چوه مختلف یک شخصیت طنزآمیز را دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، طنز برخاسته از تضاد است و انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور، دربرگیرنده تضاد میان موقعیت شغلی جدید او با کاراکتر، اخلاق و شخصیتش است. این است که با روی‌کارآمدنش، در آمریکا و سایر نقاط جهان آثار طنزآمیز متکی بر این تضاد، آفریده شد که ده‌ها میلیون مخاطب را به خود جلب کرد و هم‌پای حرکت‌های مدنی مانند تظاهرات و تشکیل کمپین،

هنوز دقایقی از شوک بزرگ پیروزی ترامپ، این سرمایه‌دار و میلیاردر فعال در حوزه املاک و مستغلات، نگذشته بود که صفحات دنیای مجازی کاربران ایرانی، با سرعتی شگفت‌انگیز بر شد از طنز. از صفحات فیس‌بوک و توئیتر گرفته تا اینستاگرام و تلگرام. درهرحال تاریخ تکرار می‌شود؛ اول به صورت ترازوی و بعد کم‌دی. اگر زمانی یک انتخاب در کشور خودمان برای ما رنگ ترازوی داشت، چه باک که این‌بار در آن گوشه دنیا، رئیس‌جمهوری آمده که تا اطلاع ثانوی می‌توان انتخاب او را به طنز گرفت و خندید. در حقیقت این‌گونه طنزها بیش از هر چیز متکی بر خاصیت مهم تسلی‌بخشی طنز بود و مایه‌هایی از ترمیم غرور ملی را با خود داشت؛ بنابراین مضمون بیشتر توییت‌ها این بود: «اینی که واسه شما نگرانی، واسه ما هشت سال تجربه است». یا «وزارت مهاجرت ایران اعلام کرده پناهجویان آمریکایی که غیرقانونی و از طریق دریا وارد کشور شوند، به کمپی در تنب کوچک منتقل خواهند شد». یا اینکه «به‌زودی قایق پناهجویان آمریکایی در سواحل خلیج فارس غرق می‌شود». جوک‌های مبتنی بر دادن ویزا به اتباع آمریکا که از ریاست‌جمهوری ترامپ فرار می‌کنند یا لغو شرکت در قرعه‌کشی لاتاری را نیز می‌توان در همین رده گنجانند. البته برخی از همین طنزها، گوشه‌چشمی به وقایع داخلی نیز داشت. گرچه در این میان بازتاب نگرانی از این انتخاب را بر روابط کشورمان می‌شد دید: «اطرافیان به‌جوری می‌گن ترامپ رای آورده حالا چیکار کنیم، انکار تا حالا چیکار می‌کردن». برخورد طنزآمیز با انتخاب ترامپ، تنها ویژه ایرانی‌ها نبوده، رئیس‌جمهور شدن ترامپ پوپولیست



گیتی صفرزاده سردبیر ماهنامه گل آقا



حتی اگر خودتان هم این تجربه را نداشته باشید، حتما در زندگی با افرادی مواجه شده‌اید که وقتی با یک خبر یا ماجرای شوکه‌کننده و سخت مواجه می‌شوند، می‌زنند زیر خنده؛ این واکنش در ابتدا شاید زیادی غیرطبیعی به نظر برسد، اما یک دلیل کاملا طبیعی و منطقی دارد؛ اینکه بعضی از حوادث در زندگی آن‌قدر از سطحی غیرقابل انتظار برخوردارند که نه با منطق می‌شود یا آنها روبه‌رو شد نه با خشم. انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری کشور آمریکا یکی از آن حوادث شوکه‌کننده زندگی آمریکایی‌ها – و البته بسیاری از مردم جهان – بود. هرچقدر هم تحلیلگران سیاسی و متخصصان علوم اجتماعی توضیح دهند به‌قدرت‌رسیدن ترامپ نتیجه منطقی برآورد فلان تقابل قدرت و بهمان نیروی اجتماعی بوده، باز هم از میزان شگفتی و شوک این انتخاب کم نمی‌کند. میانکین عقل جمعی جهان نمی‌تواند باور کند در قرن ۲۱ آدمی با این نوع نگاه و سطح رفتار و گویش بر مسند قدرت کشوری تکیه کند که خودش را از بزرگ‌ترین و پیشروترین کشورهای امروز جهان می‌داند. این انتخاب آن‌قدر بعید به نظر می‌رسید که حتی بسیاری حضور ترامپ در بین کاندیداها و فعالیت‌هایش در دوران نامزدی ریاست‌جمهوری را یک بازی سیاسی برای بازارگرمی انتخابات تلقی می‌کردند.

اما واقعیت این است که ترامپ با همین ویژگی‌های غیرعادی (اگر نخواهیم کلمه سخیف را به کار ببریم!) رئیس‌جمهور شد و بخش زیادی از مردم آمریکا – و ایضا جهان – را با این واقعیت مواجه کرد که باید حداقل به مدت چهار سال قدرت‌نمایی، جملات احمقانه، برخوردهای دون شان و افکار آزاددهنده او را تحمل کنند. چاره چیست؟ خنده؛ آن هم با صدای بلند! در حقیقت خنده همیشه واکنشی از روی سرخوشی نیست؛ اتفاقا



رویا صدر